

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

احتمال دوم در دلالت روایت این بود شیء به معنای کلی ذو افراد است و مِن به معنای باء باشد برای تعدیه و ما هم موصوله باشد، «**اذا امرتکم بطبیعة ذو افراد فأتوا به ما استطعتم**». اگر شما را به کار نیک ذو افراد امر کردم هر چه می‌توانید افراد این واجب را انجام بدهید.

اشکالات احتمال دوم

اولا: اگر این احتمال ظاهر روایت باشد روایت به درد ما نحن فیه نمی‌خورد چون محل بحث ما این بود زمانی که یک جزئی متعذر شد آیا سایر اجزاء لازم الاتیان است یا نه؟ این بحث از فرد و افراد می‌کند.

ثانیا: با مورد روایت و ضرورت فقهی در این مورد، روایت سازگار نیست، چون ضرورت فقه این است که حج بر مستطیع یکبار واجب است هر چند بیست سال مکلف مستطیع شود، حج هر سال فردی از افراد حج است ولی لازم الاتیان نیست.

ثالثا: با صدر روایت هم ممکن است منافات داشته باشد، صدر روایت این بود که راوی سؤال کرد «**فی کل عام یا رسول الله؟**» حضرت طبق این روایت فرمودند اگر بگویم هر سال، هر سال واجب می‌شود ولی نمی‌گوییم، یعنی هر سال واجب نیست، صدر بگوید کلی ذو افراد که حج باشد یکبار واجب است و مابقی افراد واجب نیست و ذیل بگوید **اذا امرتکم بشیء فأتوا منه ما استطعتم**».

بله همین جا احتمال مختار را اشاره کنیم اگر ما به حکم قرینه در صیغه امر فأتوا تصرف کنیم و آن را حمل بر استحباب کنیم، ممکن است بگوییم روایت هم صدر و ذیل تطابق دارند و هم مصداق داخل است به این معنا که در صدر روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند حج یکبار واجب است و هر ساله نیست ولی در ذیل بفرمایند وقتی من شما را به چیزی امر می‌کنم اگر خواستید بقیه افراد آن را به عنوان مستحب انجام بدهید و واجب نیست.

جمعی از اعلام مثل **امام خمینی** و **محقق خویی** پس از اینکه احتمال اول و دوم را منتفی می‌دانند و می‌گویند بر این دو احتمال اشکال وارد است، شیء کل ذو اجزاء نیست و کلی ذو افراد نیست و هر دو اشکال دارد بعد می‌فرمایند متعین این است که ما می‌گوییم شیء در اینجا یعنی مأموره و ما در ما استطعتم مای مصدیه است و نه مای موصوله و مِن جاره و زائده است، لذا معنا این چنین می‌شود «**اذا امرتکم بشیء واجب فأتوه فی زمان الاستطاعة**» اگر شما را به واجبی امر کردم در وقت استطاعت انجام بدهید، یعنی معنا چنین می‌شود اگر واجب و مأموره را استطاعت ندارید واجب نیست. گویا مضمونش می‌شود مثل «**ما جعل علیکم فی الدین من حرج**»، آن وقت این فقره حدیث ربطی ندارد به تعذر جزء و اتیان بقیه اجزاء، در روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند اگر امر کردم به چیزی هر وقت توانستید انجام بدهید.

عرض ما این است که این احتمال را هم هر چند جمعی از محققین فرموده‌اند ولی اشکال بر احتمال اول اینجا هم وارد است، جواب با سؤال باید تطابق داشته باشد. مگر راوی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد که ما اگر توانستیم یا نتوانستیم حج را چه کار کنیم؟ که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرمایند «اذا امرتکم بمأموره» هر وقت توانستید انجام بدهید سؤال این نیست، سؤال راوی این است که فرمودید حج واجب است هر سال انجام بدهیم یا نه؟ جواب دادند زمان استطاعت انجام بدهید. این جواب با سؤال ارتباطی پیدا نمی‌کند.

از بین احتمالات همان احتمال که اشاره کردیم، شیء کلی ذو افراد باشد، من تبعیضیه باشد، ما موصوله باشد ولی فأتوا ظهور در وجوب نداشته باشد این احتمال به نظر ما انساب است.

با این وجود ادعای ما این است که این حدیث به خاطر اضطراب در متن قابل قبول نیست. احتمال سقط در این حدیث و احتمال عدم توجه راوی به مطلب فراوان است. شاهدش توجه به چند نکته است:

نکته اول: فراز اول حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راوی اعتراض کردند که چرا سؤال می‌کنی؟ ممکن است به خاطر سؤال تو من بگوییم بله در هر سال واجب است، باب سؤال را بستند، سؤال نکن اصلاً، گویا احکام شرعی با پیجوئی مردم و

سؤال آنها ممکن است تغییر کند، در حالی که طبق موازین ثابت در کلام و اصول، احکام تابع مصالح و مفاسد در متعلقاتشان هستند، سؤال از احکام شرعی و زوایای احکام و تعلم آنها مورد تأکید قرار گرفته است. حالا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرمایند سؤال نکن که اگر سؤال کنی ممکن است من بگویم واجب شود این خیلی بعید است.

ان قلت: ما در آیات قرآن هم داریم که ممکن است مثبت همین معنا باشد، آیه ۱۰۱ سورة مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ». علامه طباطبائی و جمعی از اصولیین و بعضی هم به تبع ایشان و حتی عبارت ایشان را ذکر کرده‌اند، می‌گویند این آیه شریفه مربوط به احکام شرعی هم هست لذا در احکام شرعی پیچوئی نکنید.

در حالی که به نظر ما هم قرینه در خود آیه است و هم روایات تفسیری می‌گویند که این آیه شریفه مربوط به امور تکوینی است، از بعضی از واقعیتهای سؤال نکنید، اگر آن واقعیت روشن شود، این مقام حکم شرعی نیست، حکم شرعی جعل و اعتبار است، از واقعیتهایی سؤال نکنید که اگر واقع امر روشن شود شما ناراحت می‌شوید.

در **تفسیر علی بن ابراهیم** و قرائنی داریم آن قسمتی از **تفسیر** که از **علی بن ابراهیم** است و نه خلط **تفسیر ابی الجارود** روایتی آمده است، مضمون روایت هم عجیب است، ام ایمن ظاهراً فرزندی از او فوت کرده بود و مشغول ندیده بود، یکی از اکابر صحابه که همیشه نیش و کنایه می‌زد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آمد و به ام ایمن گفت: «عَطَى قُرْطُكِ». گوشواره‌ات را بپوشان، تو فکر می‌کنی قربات و قوم و خویشی با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به نفع تو است درد تو می‌خورد. ام ایمن ناراحت شد و آمد پیش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و گریه کرد و گفت فلانی اینگونه گفته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند «**الصلاة جماعة**» و مردم را خواستند به مسجد، و فرمودند فکر می‌کنید قربات من به درد کسی نمی‌خورد، من فردای قیامت برای هر کسی نیازش بیشتر است شفاعت می‌کنم و دستش را می‌گیرم. بعد خطاب کردند فرمودند بپرسید مسائل خودتان را اگر می‌خواهید بپرسید، یکی گفت پدر من کیست؟ زمان جاهلیت و آن فواحش و مشکلاتی که بود، پیامبر فرمودند پدر تو فلانی که که منسوب به او هستی نیست و پدرت فلان شخص است، بعد پیامبر رو کردند و فرمودند آن آقای که به ام ایمن تعریض می‌کند چرا نمی‌آید بپرسد پدرش کیست؟ او بیاید بپرسد پدرش کیست تا به او بگویم، او آمد و در تفسیر علی بن ابراهیم دارد که افتاد به پای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله ببخشید، نه چیزی را نگویید و چیزی را افشا نکنید. جمعی از علمای اهل سنت زیل این روایت را آورده‌اند، بعد این آیه نازل شد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ». حالا جمعی از علمای اهل سنت روایت را آورده‌اند و آن قسمتی که قداست بعضی را مخدوش می‌کرده، آن قسمت را حذف کرده‌اند و فقط این قسمت روایت را آورده‌اند که فلانی به پیامبر گفت قربانت شوم، چیزی نگویید و اوائل روایت را نیاورده‌اند. این روایت تفسیری می‌گویند امر تکوینی است، «**إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ**» واقعیتی است که اگر روشن شود شما ناراحت می‌شوید. چرا سؤال می‌کنید؟ اگر واقعیت روشن شود ناراحت می‌شوید.^۲

لذا به نظر ما اشکال اول به این روایت این است که باب سؤال سد شود و با سؤال احکام شرعی تغییر کند. این به نظر ما امر مستبعدی است. اشکال دوم خواهد آمد.

۲ - تفسیر القمی، علی بن ابراهیم جلد: ۱ صفحه: ۱۸۸: «و اما قوله يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا- لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَاتَ ابْنُ لَهَا- فَأَقْبَلْتُ فَقَالَ لَهَا الثَّانِي غَطِي قُرْطُكَ- فَإِنْ قَرَأْتَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تَنْفَعَكَ شَيْئاً، فَقَالَتْ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ لِي قُرْطاً يَا ابْنَ الْخَنَاءِ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرْتُهُ بِذَلِكَ وَ بَكَتُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَجَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَقَالَ- مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّ قَرَابَتِي لَا تَنْفَعُ- لَوْ قَدْ قَرُبْتُ الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَشَفَعْتُ فِي أَخَوَجْكُمْ، لَا يَسْأَلُنِي الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ أَبْوَاهِ إِلَّا أَخْبَرْتُهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ مَنْ أَبِي- فَقَالَ أَبُوكَ غَيْرُ الَّذِي تُدْعَى لَهُ أَبُوكَ فَلَانَ بْنِ فُلَانٍ، فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَبُوكَ الَّذِي تُدْعَى لَهُ- ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا بَالُ الَّذِي يَزْعُمُ- أَنَّ قَرَابَتِي لَا تَنْفَعُ لَا يَسْأَلُنِي عَنْ أَبِيهِ- فَقَامَ إِلَيْهِ الثَّانِي فَقَالَ لَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ- وَ غَضَبِ رَسُولِهِ اَعُوذُ عَنِّي عَفَا اللَّهُ عَنْكَ- فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا- لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ».